

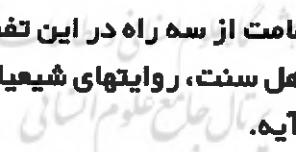
# نور السكوت



الله نور السكوت

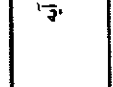
وَالْأَرْضُ مِثْلُ نُورٍ كَمِشْكُورٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ  
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ  
لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ  
نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ  
لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ  
وَيَذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾

مرحوم  
استاد، تفسیر  
آیه نور را - که تاکنون  
چاپ نشده - ویژه امامت  
نگاشته‌اند.

بحث امامت از سه راه در این تفسیر آمده است:  
روایتهای اهل سنت، روایتهای شیعیان و دقت در نشانه‌های  
موجود در خود آیه.   
از اهل سنت، چهار روایت ابن مغازلی، سیوطی، ثعلبی و ابی هریره  
نقل شده است.

از شیعیان، روایت معروف ابو حمزه ثمالی از چند راه نقل  
گردیده و به دو معجزه و یک نکته روایت اشاره  
شده است. دقت در چهار نشانه موجود  
در آیه، قسمت پایایی این  
تفسیر است.

«آفاق نور»



﴿الله نور السماوات والأرض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاج كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الأمثال للناس والله بكل شئ عليم \* في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه يستبح له فيها بالقعود والأصالح \* رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب والأبصار﴾<sup>١</sup>

### ترجمه آیه

(خداوند، نور آسمانها و زمیسن است . داستان نورحق متعال مانند جاجراغی [قندیلی] است که در آن چراغی [فروزنده] باشد که [آن چراغ] در شیشه - لامپ - بسیارشفافی جا دارد که خود آن شیشه مانندستاره درخشانی است و روشنایی این چراغ از - روغن - درخت پربرکت زیتونی باشد - که کاملاً از آفتاب استفاده کرده و - ، خاوری و باختری نباشد - و در موقع صبح ، یا عصر از نور گرفتن از آفتاب محروم است - و خود آن روغن درخت ، به قدری صاف بوده که بدون نزدیک شدن به آتش ، آماده برای نورافکنی باشد . نوری بر فراز نور است . خداوند متعال ، هر کس را که بخواهد ، به نور خودش راهنمایی می کند . این مثالها را خداوند برای فهمیدن مردم می زند و خداوند به همه چیز داناست \* (شاید مقصود این باشد که [این نور] به قدری متراکم است که نور ، روی نور قرار گرفته است ، شاید هم مقصود این باشد که علت و معلول همه نور است ، نوری که متراکم در جا چراغی شده و منشاء آن ، شیشه نورانی است که منشأ آن چراغ است و منشاء چراغ ،

روغن بسیار شفاف درختی است که از صبح تا شام از نور خورشید بهره می گیرد و حق متعال کسانی را که می خواهد، به نور خودش راهنمایی می کند، تا شناخت به حق پیدا کرده و از این معلولات نورانی علت العللی که نور آسمانها و زمین است را دریابد و شاید مقصود این است: این گونه نورانیت ریشه دار را در او ایجاد می کند. ( خداوند متعال - در همه جا هدایت نمی کند، بلکه جای هدایتش را -، در خانه هایی اجازه فرموده که برتری یابند و نامش در آن جا برده شود [و ستایش او در هر صبح و شام گردد\* مردانی که هیچ داد و ستد و خرید و فروشی ایشان را از یاد خداوند و بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات باز نمی دارد. از روزی که در آن دلها و دیدگان دگرگون شود بیمناکند. ] .

### استدلال به آیه برای امامت

این آیه یکی از آیاتی است که مرحوم علامه حلی در «نهج الحق»<sup>۲</sup> برای امامت به آن استدلال کرده و نیز استدلال به یک حدیث از احادیث عامه فرموده که حسن بصری آن را نقل کرده و صاحب کتاب «احقاق الحق»<sup>۳</sup> آن حدیث را به نقل از ابن مغزلی آورده است و ما به خواست حق متعال از سه راه این مطلب را روشن می کنیم:

یکی به وسیله روایتهای شیعی، دومی به وسیله روایتهای سنی و سومی با صرف نظر از روایتها و با دقت در نشانه های موجود در خود آیه شریفه.

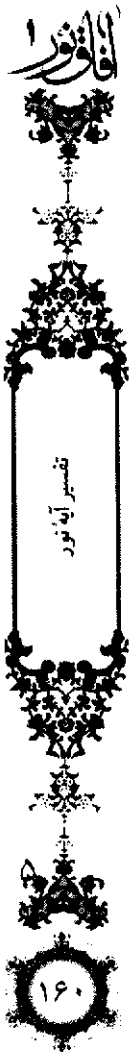
### الف - روایتهای اهل سنت

با بررسی بسیار ناقص، چهار روایت به دست آمده است: ۱- ابن مغزلی از حسن بصری<sup>۴</sup> . ۲- سیوطی در الدر المنثور<sup>۵</sup>، از انس و بریده . ۳- ثعلبی<sup>۶</sup> از انس و بریده . ۴- المیزان<sup>۷</sup> از الدر المنثور از ابی هریره که همگی از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده اند که فرمود:

«آن «شجره» قلب مبارک ابراهیم است که یهودی و نصرانی نبود.»

و از این چهار روایت، روایتی را که در تفسیر المیزان<sup>۸</sup> و کتاب «دلائل الصدق»<sup>۹</sup> از کتاب «الدر المنثور»<sup>۱۰</sup> نقل شده، می آوریم:

«انس بن مالک و بریده - هر دو - می گویند: حضرت رسول ﷺ این آیه را قرائت فرمود: ﴿فِي بَيْوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ کسی ایستاد و سؤال کرد: مقصود چه خانه هایی است؟ فرمود: خانه های پیامبران است. پس از آن ابوبکر



ایستاد و پرسید: یا رسول الله! این خانه از آنهاست؟ خانه علی و فاطمه؟ فرمود: بله (من افاضلها)، [از برترین آن خانه هاست].»

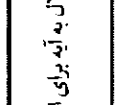
مصیبت فاطمه زهرا علیها السلام دختر منحصر به فرد آقا و سرور ما (آن که [پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله] بعد از حق متعال، حقوقش بر همه ما زیادتر از هر کسی است. آن که دست ما را گرفت و از آتش پرستی به درگاه خداوند محیط قادر شهید، عالم به سر و خفیات، ابدی، ازلی قیوم قدم وجود [راهنمایی کرد]؛ به اندازه ای است که برای ما قابل درک نیست. بزرگواری که خودش سرور زنان هر دو سرا بود و خدای متعال آن وجود مبارک را از همه گناهان و پلیدیها پاک فرمود. صاحب اسرار الهی، دارای مصحف بود و نیز لوح جابر به همان صورت ملکوتی، نزد آن بزرگوار بود. بر اساس روایتهای با اعتبار، مقام ایشان احتیاج به تاریخ و کتاب ندارد. چرا؟ [چرا مصیبت ایشان برای ما قابل درک نیست؟ جواب این سؤال را] چند تا چرا واضح می کند: چرا دختر پیامبر صلی الله علیه و آله باید قبرش تابحال مجهول باشد؟ این چه سری بود که اولاد او هم - ائمه اطهار علیهم السلام - این سر را مخفی داشتند؟ چرا باید در سن هجده سالگی از دنیا برود؟ چرا بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله کمی زنده بود، مثلاً: نود و پنج روز؟ چرا هیچ تاریخی - از سنی و شیعی -، نماز جنازه و تشییع او را نقل نکردند؟ اینها همه دلایل واضحی بر این است که فاطمه زهرا علیها السلام بطور غیر عادی از این دنیا رفته است [در این باره، خوب است روایت طبری که در کتاب بحار الانوار می باشد مطالعه گردد] ۱۱.

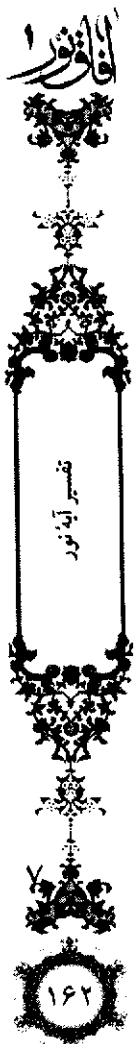
### ب - روایتهای شیعیان

روایتهای زیادی از شیعیان نیز در این باب وارد شده که به یکی از آنها - که در کتاب «کافی» آمده و کتاب «وافی» از «کافی» نقل کرده است -، اشاره می شود:

در کتاب «کافی» از عده ای از اصحاب، از احمد بن محمد خالد برقی، به دو واسطه از ابو حمزه ثمالی نقل می کند:

«در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله - در مدینه - بودم که کسی به من رو کرده و سلام کرد. سپس گفت: شما چه کسی می باشید؟ گفتم: من مردی از اهل کوفه هستم. گفتم: چه مقصودی داشتی؟ گفت: آیا شما اباجعفر، محمد بن علی [امام باقر علیه السلام] را می شناسی؟ گفتم: می شناسم، با ایشان چه کاری داری؟ گفت: چهل مسأله آماده کرده ام و می خواهم از ایشان سؤال کنم. هر کدام را درست جواب داد، آن را قبول کنم و هر کدام را که به نظرم درست نیامد، رها کنم. گفتم: مگر شما ما بین حق و باطل را تشخیص





می دهی؟ گفت: آری، تشخیص می دهم. گفتم: پس بنابراین چه نیاز به پرسش داری؟  
گفت: با شما مردمان کوفه نمی شود حریف شد. من فقط از شما می خواهیم که امام  
باقر علیه السلام که تشریف آورد مرا با خبر سازی، با او در این گفتگو بودم که حضرت امام  
باقر علیه السلام تشریف آورده و اطرافش عده ای از اهل خراسان بودند و مسایل حج را از جنابش  
می پرسیدند. این مرد (سابق الذکر) هم رفت و در جلسه آن حضرت، نزدیک ایشان  
نشست. من هم نزدیک رفتم، به اندازه ای که سخن دو طرف را می شنیدم. جمعیت زیادی  
اطراف ایشان جمع بودند. پس از آن که آن حضرت نیازهای آن گروه را رسیدگی فرمود و  
برآورده کرد و آنها دنبال کار خود رفتند، رو کرد به همین شخص و پرسید: شما کی  
هستید؟ او عرض کرد من قتاده بن وعامه بصری هستم. حضرت فرمود: تو فقیه بصره ای  
که مردم شهر بصره، مسایل دینی خود را از شما فرا گرفته و عمل می کنند؟ عرض کرد:  
من همان شخصم. حضرت فرمود: وای بر تو ای قتاده؛ محققاً خدای عزیز و جلیل  
یک عده ای از مخلوقات خود را بر دیگران حجت قرار داده است. (فهم اوتاد فی ارضه.  
قوام بامرہ نجباء فی علمہ. اصطفاہم قبل خلقہ. اظلة عن یمین عرشہ. قال: فسکت  
قتادة طویلاً)، [پس آنها پایه های استوار در زمینش می باشند که به دستور او پایدارند.  
عالمان بزرگوار و گرانقدرش می باشند. خداوند آنها را قبل از آفریدنشان، انتخاب کرده  
است. آنها را از طرف راست بارگاه ملکوتیش، در پناه خود قرار داده است. ] بعد از آن  
گفت: خدا تو را شایسته و امور تو را اصلاح فرماید. من در مجلس فقها رفته ام - حتی از  
قبیل ابن عباس -، در هیچیک از این مجالس آنقدری که در پیشگاه مقدس تو دل را از  
دست دادم و مضطرب شدم، چنین حالتی پیدا نشده است. حضرت باقر علیه السلام فرمود:  
می دانی کجا هستی؟ در پیشگاه خانه هایی هستی و آیه را خواندند، تا ﴿وایتاء الزکوٰۃ﴾  
تو در چنین جایی هستی. قتاده عرض کرد: جانم به فدای تو؛ به خدا قسم، راست  
گفتی. (والله ما ہی بیوت حجارة ولا طین. قال قتاده: فاخبرنی عن الجبن)، [قسم به  
خدا، این خانه های سنگی و گلی مقصود نیست، قتاده گفت: از مسأله پنیر... آگاهم  
کن. ] حضرت باقر علیه السلام تبسمی کرده، فرمود: تمام مسایل برگشت به همین مسأله پنیر!  
که دو جواب اساسی از آن دادند. گفت: همه را فراموش کردم» ۱۲.

این روایت - مانند چند روایت دیگر - تصریح می کند که مقصود خانه های بلند مرتبه  
امامان بزرگوار است که به وسیله آنها مردم به راه راست راهنمایی شده و دنیا و آخرت آنها

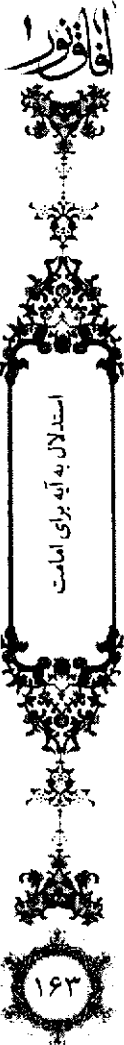
را منظم می کنند .

در این روایت ، دو معجزه و یک نکته روانی می باشد :

**معجزه اول-** فقیه سابقه داری ، مانند قتاده که به گفته خودش ، فقیهان و بزرگان را دیده است ، بطوری از خود بی خود می شود که از چهل سؤالی که آماده کرده بوده - آنها را آن غرور - ، تمام آنها را فراموش می کند و در این مسأله هم امام باقر علیه السلام از دو جهت او را مجاب می کند : یکی این که (انفحه) ، [پنیرمایه ای که از شکم بز به دست می آید] حکم تخم مرغ میته را دارد که دارای خون و استخوان نبوده و روح در آن دمیده نشده ، تا بمیرد . دیگری جواب نقضی برای تخم مرغ داد و فرمود : آیا تخم مرغ میته را می خوری ؟ گفت : نمی خورم و به کسی هم فتوا نمی دهم که بخورد و فرمود : اگر این تخم مرغ را در زیر مرغی بگذارند و جوجه شود ، آیا می خوری ؟ گفت : می خورم . گفت : به چه دلیل تخم حرام و جوجه حلال است ؟ بعد از آن فرمود : (ظاهراً با قطع نظر از این جهت) پنیری را که نمی دانی مایه میته در آن است ، از بازار مسلمانان می خری و می خوری و پرس وجو هم نمی کنی ، تا آن که کسی به شما خبر دهد که حرام است .

**معجزه دوم-** امام به او خبر می دهد که مسأله هایی داشتی و نپرسیدی .

**نکته روانی-** این مرد که خود به روشنی حجت خدا را دید و گفت : «صدقته واللّه جعلنی الله فداک» باید دیگر در دکان خود را تخته کند . چه شد که خودش به خودش ظلم کرد و مصداق این آیه قرآن قرار گرفت که خدا به پیامبرش می فرماید : ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ﴾ ، (آیا این کس - موجود عجیب - را دیدی که خدای خودش را هوای نفسانی خودش قرار داده است و خداوند او را با آگاه بودنش گمراه کرد؟) ۱۳ . شاید معنایش این است که این قدر هواپرست است که اساس را هوا دانسته و اگر خداپرستی با هوا موافقت کرد ، خدا را می پرستد وگرنه ، دنبال هوا می رود . قبله و مرجع اساسی او ، هوای نفس است و شاید مقصود این است که خدا پرستی را تطبیق بر هوا پرستی کرده است و این چنین شخصی که به این حد از هوا پرستی رسیده ، خدا او را گمراه کرده است . با این که می داند : خدا روح خودخواهی را در انسان قرار داده ، تا به وسیله آن سعادت جاوید را به دست آورد ، ولی خود این مرد بی شعور ، خودخواهی را در چهارچوب تنگ دنیا محصور کرده و همین موهبت الهی او را به گمراهی می کشاند . این خود خواهیهای منصرف کننده از راه حق ، در پیش افراد هست و باید به وسیله ایمان ، با آن مبارزه کرد .



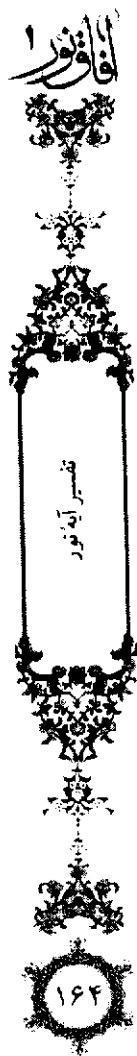
استدلال به آیه برای امامت

قابل ذکر است: گاهی برخوردها به اساس دین و یا مربوط به اصول دین است و گاهی مربوط به اصول نیست، بلکه مربوط به پایمال کردن حقوقی است که موجب کفر و انحراف از اساس نیست، ولو همان روحیه کم و بیش، هنوز وجود دارد. در این جا، یک طرف قتاده و یک طرف حضرت امام باقر علیه السلام است و در جاهای دیگر، گاهی پایین تر و گاه بالاتر است تا برسد به موسی و فرعون و امیرالمؤمنین علیه السلام و آن کسانی که با او منازعه کردند، در حالی که منازعه نیستی و هستی بود «قاسوک اباحسن سواک فهل بالطود یقاس الله»، [ای امام علی علیه السلام تو را با غیره سنجیدند. پس آیا خدا را با کوه می سنجند؟!]; منازعه نور و ظلمت بود. خودخواهی بشری به این حد می رسد که تمام جهات انسانی و دینی را برای قدرت بسیار محدود، کند و پر زحمت دنیا - که موجب وزر ابدی [کار سخت در آن دنیا] خواهد بود -، زیر پا می گذارد و یک موجود ملکوتی و الهی را مانند فاطمه علیها السلام، بلکه دو موجود بسیار عزیز و محترم را از نعمت زندگانی محروم می کند. با دقت در این نکته روایت، چراهایی که در قبل آمده <sup>۱۴</sup> - کاملاً -، روشن می گردد و روایت معتبر طبری <sup>۱۵</sup> نیز آنها را روشن می کند.

### ج - نکته ها و نشانه ها

در این سه آیه، نکته ها و نشانه هایی می باشد و از مجموع آنها استفاده می شود که مقصود از این بیوت - که به گفته قتاده: واضح است - خانه سنگی و گلی نیست، چون خانه های سنگی و گلی از نظر قرآن برتری قیمتی نداشته و تاثیر گذاری در هدایت اشخاص و در برتر بودن مردانی که در آیه سوم توصیف شده اند ندارد، پس مقصود از خانه، خود آنها می باشند، مانند: کلمه قریه که در قرآن، مقصود اهل قریه است و این افراد و مردان باید دارای شرایط زیر باشند:

۱- مقام بلندی که دارند با اجازه خدا بوده و در اثر کسب و کار دنیایی خودشان نیست، مانند: حضرت عیسی علیه السلام؛ ﴿فأشارت إليه قالوا كيف نكلّم من كان في المهد صبياً﴾ قال إني عبد الله أتاني الكتاب وجعلني نبياً \* وجعلني مباركا أين ما كنت وأوصاني بالصلاة والزكوة مادمت حياً \* وبرا بوالدتي ولم يجعلني جباراً شقياً \* والستلام عليّ يوم ولدت ويوم أموت ويوم أبعث حياً \*، [پس - مریم حضرت عیسی علیه السلام - را نشان داد. آنها گفتند: چگونه با بچه ای که در گهواره است سخن بگوییم؟! \* - حضرت عیسی علیه السلام - گفت: من بنده خدایم، به من کتاب داده، پیامبرم گردانده \* و هر جا باشم، مرا باعث برکت گردانده است و سفارشم کرده، تا زمانی که زنده ام، به نماز خواندن و زکات دادن \* و نیز نیکی به مادرم و مرا سرکش سنگدل نگردانده است \* و درود - خدا - بر من، روزی که





به دنیا آمدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم. [۱۶] و در کتاب «منتهی الامال» از سندهای بسیار نقل کرده است که فاطمه بنت اسد [مادر حضرت علی علیه السلام] می گفت:

«این طفلی که در شکم من است، با من صحبت می کند و مرا مانوس می نماید.» [۱۷]

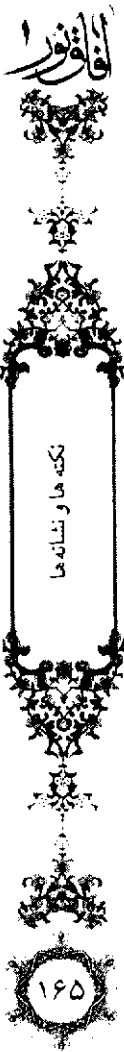
و در کتاب «الصواعق المحرقة» است:

«حضرت محمد جواد علیه السلام نه ساله بود و [مأمون عباسی] او را به علم غیب آزمایش کرد؛ بدین گونه که از ماهی کوچکی که در دست داشت و مخفی کرده بود، پرسید و ایشان فرمود: خداوند متعال در دریای توانمند، شیرماهیهای کوچکی آفریده است. پرنده های شکاری پادشاهان، آنان را شکار می کنند و فرزندان اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و آله از آنها خبر می دهند» [۱۸].

۲- آنها کسانی هستند که هدایت شایستگان هدایت به نور خدا، به وسیله آنها می شود و باید در آن بیت بوده و از آن بهره ببرند و باید مقام معلم و علت، بالاتر از شاگرد و متعلم باشد.

۳- آنها کسانی هستند که روز و شب، تقدیس حق متعال را می کنند. تقدیس: سره دانستن حق است از نقصها و از صفات سلبیه، مانند: ظلم و کذب که بالاترین و نهایی ترین شناخت آدمی است و معنای تسبیح، تنها این نیست که فقط (سبحان الله) تکرار شود، بلکه مقصود این است که تمام جهات، از باطن و ظاهر، عقیده و عمل و احساسهای نفسانی - همه و همه -، بر طبق کمال مطلق و از برای حق متعال بوده و در بردارنده رضایت به گرفتاریهای دنیا و پیشامدهایی که خداوند متعال مقدر فرموده، می باشد.

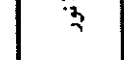
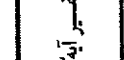
۴- همیشه به یاد خدا هستند؛ یک سازمان سود دایمی، یا یک سود موقتی، آنها را از یاد خدا، باز نمی دارد و حتی توجه به خلق خدا هم از باب یاد خداست، «وإقام الصلاة و إيتاء الزکوة»، ولی به جهت سنگینی زیاد وظیفه؛ «إنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»، [همانا ما واگذار می کنیم بر تو گفته سنگینی را. [۱۹]؛ از روز قیامت ترسناک هستند. روزی که وضع دلها و دیده ها دگرگون می شود. تکلیف من و شما، مثلاً: درس خواندن و درس گفتن و نماز و روزه، یا کاسبی کردن و حقوق واجب را به صاحبانش رساندن است. تکلیف امیرالمؤمنین علیه السلام، مثلاً: این که برای جلوگیری از نابودی حتمی اسلام، چهار هزار نفر مردمان ظاهر الصلاح را بکشد و از ملامت هیچ کس باک نداشته باشد. تکلیف امام حسن علیه السلام این است که از یک مملکتی - چند برابر مملکت ایران -، بطور آسان و با



آرامش چشم پیوشد و دشنام به امیرالمؤمنین علیه السلام را بگوش مبارک بشنود، ولی با کمال آرامش و خلوص، به دردهای مسلمانان برسد. وظیفه امام حسین علیه السلام این است که یک مشت زن و بچه را در معرض اسارت بسیار ناراحت کننده قرار بدهد و با کمال خوشرویی، شهادت خود، جوانان و اطفال خود را استقبال فرماید. تمام اینها جز در معصومان یافت نمی شود و چون فیض خدا همیشگی است و خدا همواره درصدد هدایت جانهای شایسته می باشد، این خانه برتر نیز باید همیشگی باشد.

خداوندی که خلاق الوجود است وجودش تا ابد فیاض جود است ۲۰

الفانور



فانور

۱۶۶

۱. نور / ۲۴ / ۳۷-۳۵.
۲. نهج الحق، ص ۲۰۷.
۳. احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۵۸.
۴. مناقب ابن مغزلی، ص ۲۶۳.
۵. تفسیر الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳.
۶. تفسیر ثعلبی (این تفسیر چاپ نشده و این نشانیها در کتاب احقاق الحق آمده است).
۷. تفسیر میزان، ج ۱۵، ص ۱۴۲ و تفسیر الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰۰.
۸. تفسیر میزان همان.
۹. دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۰۷.
۱۰. تفسیر الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰۰.
۱۱. بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱.
۱۲. فروع کافی، ج ۶، ص ۲۵۶ (کتاب اطعمه و اشربه).
۱۳. جایه / ۴۵ / ۲۳.
۱۴. ر. ک. ص ۱۶۱ این نوشتار.
۱۵. بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱.
۱۶. مریم / ۱۹ / ۳۳-۲۹.
۱۷. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۳.
۱۸. الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۹۷.
۱۹. منزل / ۷۳ / ۵.
۲۰. نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، ج ۱، ص ۳۵۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی